

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷

تحلیلی پیرامون فراز و فرود اخباریان^۱

محسن صبوریان^۲
حمید پارسانیا^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۲

چکیده

حرکت اخباری‌گری، صورت‌بندی مجددی از طریقه محدثان بود که توسط محمدامین استرآبادی در سده یازدهم آغاز شد. این حرکت حدود یک و نیم سده بر سرزمین‌های شیعی سایه گستراند. درباره توفیقات این جریان در ایران و عراق معمولاً بیش از اندازه اغراق شده است، گویی در تمامی این یک و نیم سده مجتهدی در ایران و عراق باقی نمانده بود. شخصیت محوری عالم شیعی در سده دوازدهم علامه مجلسی و مکتب اوست. شهرت او به حدی است که اصولیان سده دوازدهم متأثر از مکتب حدیثی مجلسی هستند. گذار از مکتب افراطی استرآبادی به طریقه وسطای علامه مجلسی، راه را برای بازگشت و بازسازی طریقه اصولیان فراهم کرد. این حرکت از اواخر سده یازدهم و اوایل سده دوازدهم با

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.16582.1432

۲. دانش آموخته دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، saoorian@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، h.parsania@ut.ac.ir

نگاشتن حاشیه بر کتب اصولی آغاز شده بود. نهایتاً این حرکت توسط وحید بهبهانی، به ثمر نشست و در اواخر سده دوازدهم، اخباریان به انزوا کشیده شدند. در این پژوهش روند برآمدن اخباریان و عقاید آنان را در سایه کتاب مرجع اخباری‌گری، یعنی الفوائد المدنیة، شرح داده‌ایم. نخست با بیان و نقد نظرات مختلف پیرامون برآمدن اخباریان، مهم‌ترین عوامل تاریخی و نظری را درباره این جنبش برجسته کرده‌ایم. سپس با توضیح تحولات مکتب اخباری و همچنین مقاومت حوزه اصفهان در برابر اخباری‌گری استرآبادی تمهیدی برای بازگشت به جریان عقل‌گرایی اصولی ارائه کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: اخباریان، اصولیان، اخباری‌گری، علامه مجلسی، محمد امین استرآبادی، وحید بهبهانی.

۱. مقدمه

حرکت اخباری‌گری، نوعی سلفی‌گری شیعی برای بازگشت به روش محدثان سده‌های سوم و چهارم بود که توسط میرزا محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶)، در اوایل سده یازدهم به شکلی مدون صورت‌بندی شد. این جریان حدود ۱۵۰ سال به عنوان رویکرد غالب فقهی در برخی از حوزه‌های علمیه ایران و عراق و همچنین هند، بحرین و عربستان درآمد. هدف استرآبادی، بازگشت به معارف اصیل اهل بیت (ع) به واسطه مراجعه مجدد به جوامع روایی شیعی و پیرایش فقه از زوائد اصولی مأخوذ از اهل سنت بود. او که خود دانش‌آموخته درس مجتهدان برجسته‌ای چون صاحب‌معالم و صاحب‌مدارک بود، در شرایطی کتاب خود موسوم به الفوائد المدنیة را به علمای ایران و عراق ارسال کرد که شرایط علمی، فرهنگی و سیاسی مناسبی برای مقبول‌افتادن آن فراهم شده بود. بیانی که مجلسی اول، حدود سی سال پس از نگارش کتاب استرآبادی، درباره آن دارد، بیانگر مقبولیت آن در ایران و عراق است (مجلسی، ۱۴۱۴: ۴۷).

اخباری‌گری در لفظ به معنای تأکید بر روایات است و از این نظر به حدیث‌گرایان و اصحاب قم و ری در قرون سوم و چهارم هجری هم اخباری گفته می‌شود. با این حال در

معنای اصطلاحی، اخباری، در مقابل اصولی و اهل اجتهاد به کار می‌رود. اصطلاح اخباری ظاهراً اولین بار در *ملل و نحل* شهرستانی (قرن ششم) برای اشاره به پیروان روایات به کار رفته است. در همان زمان عبدالجلیل قزوینی، در کتاب *تقصص دو اصطلاح اخباری و اصولی* را در مقابل یکدیگر قرار داد (دبا: ۱۶۰/۶).

در نظر استرآبادی، اخباری‌گری از ابتدا طریقه اصحاب ائمه (ع) بوده و شیخ مفید و سید مرتضی و مجتهدان بعدی، به اشتباه، با متمایل شدن به فقه سنی، مواد اصولی آن‌ها را وارد فقه حدیثی شیعه کردند. او اساس اختلافات خود با مجتهدان و طریقه اصولیان را در کتاب *فوائد* مدون کرده و به تفصیل به رد اصولیان پرداخته است. ایده مرکزی در اخباری‌گری استرآبادی، انکار حجیت عقل است و عمده اختلافات مسلک او با اصولیان شیعه را می‌توان ذیل همین مورد توضیح داد.^۱

جریان اخباری رقیبی «سیاسی» برای مجتهدان معرفی شده است.^۲ این فرض به ویژه با تکیه بر فتنه میرزا محمد اخباری تقویت شده است. واقع آن است که از ابتدای غیبت امام (ع) گرایش‌های حدیثی در فقه همواره رقیب گرایش‌های عقل‌گرا بودند. با این حال این مانع از همزیستی این دو نشد. در دوره صفویه که برای نخستین بار یک حکومت مقتدر شیعی تشکیل شد، جدال‌های اخباری و اصولی، عمدتاً در محدوده حوزه‌های علمیه و ردیه‌نویسی‌های رایج باقی ماند و به عرصه سیاسی کشیده نشد. در ابتدای امر، تأثیر محقق کرکی (م ۹۴۰) و مکتب اجتهادی او به گونه‌ای بود که تا حدود نیم سده، امکانی برای عرض اندام اخباری‌گری باقی نمی‌گذاشت. فقط در چند دهه پایانی حکومت صفوی بود که به دنبال گرایش‌های حدیثی یا اخباری علمایی مثل ملا محسن فیض (م ۱۰۹۱)، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) و مجلسی اول (م ۱۰۷۰) و دوم (م ۱۱۱۰) رویکرد فقاهتی حکومت به حدیث‌گرایی متمایل شد. یک سده بعد در دوره فتحعلی شاه، در اوج منازعات میان میرزا محمد اخباری و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، شیخ که خود زعیم شیعه بود نوشت: «مجتهد به هنگام تحقیق اخباری است و اخباری پس از نظر دقیق مجتهد» (کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹: ۳).

۱. برخی از نویسندگان ۸ اختلاف و برخی دیگر تا ۸۶ اختلاف میان این دو مشرب ذکر کرده‌اند. نک: زرقی و دیگران (۱۳۹۳، ۱۰۰).

۲. این موضوع چه در تحقیقات غربی‌ها و مستشرقین و چه نویسندگان داخلی دیده می‌شود. (Cole 1985)؛ حائری (۱۳۹۲، ۸۶؛ الگار ۱۳۶۹، ۶۸)

در این مقاله مروری انتقادی خواهیم داشت بر مجموعه‌ای از نظرات و استدلال‌هایی که محققان پیرامون شکل‌گیری حرکت اخباری‌گری در قرن یازدهم اقامه کرده‌اند. هرچند اقوال مختلفی پیرامون علل ظهور اخباریان ارائه شده است، اما اجماعی بر عوامل قدرت‌گیری اخباریان وجود ندارد. از این نظر، مقاله حاضر، در مقام نقد، به مقایسه و ارائه کاستی‌های دیدگاه‌های موجود پرداخته و در مقام اثبات، با برجسته کردن اهمیت مکتب مقدس اردبیلی، پرتوی بر مهم‌ترین عوامل برآمدن اخباریان در ایران افکنده است. به نظر ما به‌سختی می‌توان واپس‌گرایی اخباری را با تکیه بر یک عامل مدلل کرد. شرایط متعددی باید فراهم می‌شد تا مکتب عقل‌گرای حله و امتداد آن در مکتب کرکی، مقدس و شهید ثانی، به مکتب حدیث‌گرای اخباریان بدل شود. پس از بیان شرایط پیدایی این جریان، به مهم‌ترین اختلافات دو مسلک اخباری و اصولی می‌پردازیم. نهایتاً توضیحی تاریخی از چگونگی فراهم آمدن شرایط افول جریان اخباری ارائه خواهیم کرد.

۲. برآمدن اخباریان

اولین فقیه محوری صفویه محقق کرکی، شیخ‌الاسلام شاه طهماسب، مجتهدی اصولی بود. پس از او نیز شاه عباس صفوی تلاش ناموفقی برای دعوت از مجتهد عصر، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳) به اصفهان کرد. با وجود این حدود یک سده بعد، توفیق یافتن اخباریان را در ایران و عراق در این نقل از مرحوم مجلسی اول، استاد برجسته حوزه اصفهانی، می‌توان یافت: «تا آنکه سی سال تقریباً قبل از این فاضل متبحر، مولانا محمدامین استرآبادی رحمة الله علیه مشغول مقابله و مطالعه اخبار ائمه معصومین شد و مذمت آراء، و مقایسه را مطالعه نمود و طریقه اصحاب حضرات ائمه معصومین را دانست. فواید مدنیه را نوشته به این بلاد فرستاد. اکثر اهل نجف و عتبات عالیات طریقه او را مستحسن دانستند و رجوع به اخبار نمودند» (مجلسی، ۱۴۱۴: ۴۷). محمدتقی مجلسی با آن که خود شاگرد مجتهدی چون شیخ بهایی (م ۱۰۳۰) بوده، اضافه می‌کند: «الحق اکثر آنچه مولانا محمدامین گفته است حق است» (همان). با این حال بلافاصله تصریح به افراط‌گری استرآبادی می‌کند: «مجملاً طریق این ضعیف و سستی است ما بین افراط و تفریط» (همان؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۴۲).

مرتضی مطهری از قول حاج آقا حسین بروجردی احتمالی را درباره تقارن زمانی و احتمال تأثیر فلسفه‌های حس‌گرای اروپایی با ظهور اخباری‌گری در عالم تشیع مطرح کرده است. با این حال این قول را به دلیل عدم وجود شاهد کافی رد می‌کند (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۰۵). در استبعاد این مطلب می‌توان حق را به مرحوم مطهری دارد. در آن زمان حتی حوزه‌های شیعی با فاصله زمانی از آثار یکدیگر آگاه می‌شدند، تازه آن هم به شرط اقبال به یک اثر (تنکابنی، بی تا: ۲).

شیخ جعفر سبحانی برای ریشه‌یابی ظهور جریان اخباری‌گری، پس از بررسی اقوال مختلف، به رد همه آن‌ها پرداخته است و نهایتاً می‌نویسد: «مکتب مزبور موسوم به اخباری‌گری مکتبی کاملاً ابداعی و ابتکاری بوده و ریشه و مبنای تاریخی نداشته، هر چند که بنا به زعم عده‌ای از جمله خود مؤسس این مکتب اندیشه اخباری ریشه در عمل سیره علمای سلف امامیه دارد» (سبحانی، ۱۳۸۷: ۳۱۵). این توضیح ناقص است. از قضا برخی از اقوالی که این محقق مطرح و مردود دانسته است، تا اندازه‌ای علت‌های معرفتی و سیاسی-اجتماعی فراهم‌شدن زمینه برای ظهور فکر اخباری را بیان کرده‌اند.

جودت قزوینی معتقد است دولت صفوی به‌ویژه از شاه عباس اول به بعد، تلاش کرد تا مجتهدان را از دخالت در امور حکومتی و دولتی برکنار دارد، چرا که بیم آن می‌رفت که در امر حکومت رقیب شاه شوند. به همین سبب در مقابل تفکر اجتهاد، حامی اخباری‌گری بود. زیرا اخباریان از اعمال سیاسی و حکومتی به کلی برکنار بودند (قزوینی، ۱۴۲۶: ۱۶۹-۱۷۱). از نظر قزوینی، حرکت اخباریان پاسخی بود به دخالت مجتهدان در سیاست (قزوینی، ۱۴۱۲). در این استدلال باید با دیده تردید نگریست. شواهد نشان می‌دهد که نسبت مستقیم یا معکوسی میان اندیشه اخباری‌گری و مداخله در حکومت وجود ندارد. به همان اندازه که اخباریانی مثل میرزا محمد اخباری در عصر قاجار علاقمند به دخالت در قدرت بودند، و یا استرآبادی احادیث را «صریح در وجوب پیروی [مردم] از رؤات ... در امر فتوا و قضاوت» می‌دانست (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۳۰۵)، مجتهدان خالصی چون مقدس اردبیلی از نزدیک شدن به قدرت احتراز داشتند. وقتی امکان آن وجود نداشته باشد، اخباریان در حکومت دخالت نمی‌کنند. وقتی وجود داشته باشد، امثال علامه مجلسی، که گرایش‌های حدیثی دارد (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۴۲؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۹؛ بهشتی،

۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۵۱)، در عصر غلبه اخباری‌گری، متصدی بالاترین مقام دینی دربار می‌شوند. نمونه‌های متأخری چون میرزا محمد اخباری و نزدیکی او به درباره فتحعلی شاه هم نشان داد ارتباط وثیقی در این زمینه میان اندیشه فقهی و سیاسی وجود ندارد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۸۵؛ Abisaab 1994, 106-107). علاوه بر آن، شواهد زیادی از حضور فقهای اصولی تا پایان دوره صفوی در دربار وجود دارد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۹۱/۱-۲۵۰). اشتباه قزوینی تعمیم تجربه دوره شاه عباس کبیر، به کل دوره پس از او است.

نظر قزوینی، از این جهت که رشد اخباری‌گری را به حکومت صفویه مرتبط دانسته، حظی از واقع دارد؛ اما در تعلیل آن چندان توفیقی نیافته است. عقاید ضد تسنن و تخطئه علمای شیعه به گرایش به تسنن به واسطه اخذ قواعد اصولی از سنیان، در سراسر کتاب استرآبادی دیده می‌شود (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۲۷ و ۳۰-۳۲ و ۷۷-۷۸ و...). از این نظر رشد گرایش‌های ضد تسنن را می‌توان از عوامل تسهیل‌کننده گسترش عقاید اخباری دانست.

میرزا عبدالله افندی در این باره می‌نویسد: «این بی‌بضاعت، سال‌ها قبل نوشته‌ای به مهر شیخ علی کرکی دیده که اعتراض خود به یکی از معلمان ولایت کاشان نوشته بوده که تو چون تعلیم و ارشاد مردم کاشان به عمل می‌آوری؟ و حال آن که من شنیده‌ام که فلان مرد، در فلان ده، تا الحال لعن صریح بر اعدای دین به خصوص اسم به اسم نکرده و معهدا سنن و شرایع دین شیعه را نیز هنوز خوب فرا نگرفته است» (به نقل از: جعفریان، ۱۳۹۵: ۱۳۰۶).

نگارش کتابی چون *نفحات اللاهوت فی فضیلة اللعن علی الجبت و الطاغوت* از جانب محقق کرکی، مؤید همین سیاست است (بهشتی، ۱۳۹۰: ۶۶). یکی از علمای عصر شاه صفی اهل سنت را نجس نامید (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۱۷۴/۳). تقابل حکومت شیعی صفوی با حکومت سنی عثمانی عامل دیگری است که بر اختلافات مذهبی می‌افزود. در آستانه انتشار *فوائد*، ادبیات ردیه‌نویسی میان شیعیان و سنیان رواج یافته بود. تنها یک مورد آن قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹) است که بر سه کتاب ضد شیعی ردیه نوشت (جعفریان، ۱۳۹۵: ۱۴۶۳).

در زمان تحصیلات استرآبادی در ایران، هنوز *معالم* به عنوان متن رایج اصولی درنیامده بود و متن *درسی اصولی* حوزه‌های علمیه، شرح عضدی بر *مختصر الاصول* حاجی شافعی بود. استرآبادی در جوانی این کتاب را به مدت چهار سال در شیراز فرا گرفت (استرآبادی،

۱۴۲۶: ۱۴). فراگیر نشدن معالم شاهدهی است بر این موضوع که حوزه‌های علمی ایران اعتنایی به مکتب اجتهادی مقدس اردبیلی نداشتند. استرآبادی شاگرد صاحب‌مدارک و صاحب‌معالم هم بوده و از هر دو اجازه روایت داشت (خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۲۰). بعید نیست رویکرد سخت‌گیرانه‌ای که صاحب‌معالم در *منتقى الجمعان* نسبت به احادیث اخذ کرده، از آن پس که محمدامین به سلک شاگردی میرزا محمد استرآبادی درآمد، در بینش منفی او نسبت به مجتهدان نقش داشته باشد.

نکته دیگری هم درباره ارتباط شاهان صفوی و علمای مکتب محقق اردبیلی و شهید ثانی (م ۹۶۵) وجود دارد که تا اندازه‌ای روشنگر علل توفیق‌یابی اخباریان در ایران است. نه مقدس اردبیلی، نه شهید ثانی، و نه صاحب‌معالم و صاحب‌مدارک و نه حتی شیخ علی پسر صاحب‌معالم روی خوشی به صفویان نشان ندادند. مقدس دعوت شاه عباس را رد کرد (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۳۶۸/۵)، شهید ثانی علی‌رغم سفرهای علمی و زیارتی فراوان خود، هیچ‌گاه به ایران نیامد (امین، ۱۴۰۶: ۱۴۵/۷-۱۵۲)، شیخ حسن صاحب‌معالم و سید محمد صاحب‌مدارک هم ظاهراً برای احتراز از مواجهه و ورود به دربار شاه عباس، به ایران سفر نکردند (امین، ۱۴۰۶: ۹۵/۵؛ خوانساری، ۱۳۹۰: ۴۹/۷)، علی بن حسن، فرزند صاحب‌معالم هم به رغم دعوت چندباره شاه، به ایران نیامد (خوانساری، ۱۳۹۰: ۴۲/۷). در مقابل، هرچند استرآبادی هیچ‌گاه سمتی در درگاه صفوی نداشت، اما رساله‌ای در طهارت شراب به شاه عباس صفوی فرستاد (دارابی، ۱۴۱۸: ۹۲).

حسن انصاری این نکته را «مسلم» انگاشته که فضای فکری صفویه و نقش مجتهدینی چون محقق کرکی و روش اجتهادی او، در عکس‌العمل امین استرآبادی نقش داشته است. تنها شاهدهی که انصاری بر این گمان اقامه کرده، تاختن استرآبادی بر کرکی در زمینه اعتماد بر ظن است (انصاری، ۱۳۹۵: ۶۲؛ دبا، ۲۸۰/۱۰). آنچه می‌توان درباره این تأثیر به استناد مطالب موجود در کتاب *فوائد* گفت، این که در بیشتر مواضع، استرآبادی میان شهیدین و شیخ علی کرکی و حتی محقق و علامه حلی تفاوتی قائل نشده و این چند نفر را به ترتیب زمانی ذکر کرده است و آراء آنها را در تقلید از اهل سنت یا عدم توجه به روایات مورد انتقاد قرار داده است (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۷۸ و ۱۷۳ و ۳۰۵ و ۳۶۱ و ۴۷۹). او در یکی از شدیدترین مواضع، پس از ذکر نام این پنج فقیه اصولی می‌نویسد: «بضاعتی در

علوم دقیقه نداشتند و آگاه و متفطن به معانی احادیث وارده نبودند... با آنچه در کتاب‌های عامه خوانده بودند الفت یافته بودند. و هنگامی که کلام علامه را موافق کلام عامه یافتند — به سبب آن که نظر دقیقی در علوم نداشتند — امری که بدان الفت یافته بودند را پسندیدند و از احتمال اینکه این موارد خطا و از تدریسات و تلیسات عامه باشد غفلت ورزیدند» (همان، ۴۷۹). از همین نقل قول پیداست که علی‌رغم الفاظ احترام‌آمیزی که برای «علامه المشارق و المغارب»، علامه حلی، به کار می‌برد، او را سرآغاز انحراف به تدریسات عامه می‌داند. پس اینکه مکتب فقهی شیخ علی کرکی را بتوان عاملی برای عکس‌العمل استرآبادی دانست، چندان قابل دفاع نیست. روشن است که استرآبادی مخالف رویکرد اجتهادی عقل‌گرای کرکی است، اما این رویکرد را کاملاً در امتداد سنت فقهی مکتب حله و «اتباع علامه» می‌داند.^۱ سید حسین مدرسی طباطبایی شواهدی را در گرایش‌هایی برای رد میراث فقهای پیشین از حدود یک سده پیش از ظهور محمدامین استرآبادی مطرح کرده است که کمابیش مورد استناد نویسندگان غربی قرار گرفته است.^۲ شهید ثانی رساله‌ای علیه پیروی از پیشینیان بدون دقت در استدلال‌ات آن‌ها نگاشت. شاگرد او، حسین بن عبدالصمد عاملی رساله‌ی مشابهی نوشت و مدعی شد اجتهاد تنها راه برای کشف احکام شرعی نیست. اندکی پس از او عبدالنبی جزائری، مکتب اصولی را مورد انتقاد قرار داد. پیش از آن‌ها مقدس اردبیلی روش آزادانه‌ای در رد نظر فقهای که نظر آن‌ها با روایات اختلاف داشت اتخاذ کرده بود. سید محمد عاملی صاحب‌مدارک نیز از روش اردبیلی تبعیت می‌کرد. ملا عبدالله شوشتری، استاد علامه مجلسی، نیز در این دوره سهم به‌سزایی در احیای علم حدیث داشت (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۷-۵۸). مجموع این موارد، شرایط مناسبی را برای پذیرش اخباری‌گری امین استرآبادی در حوزه‌های ایران و عتبات فراهم کرد.

نقش مقدس و اتباع او در این دوره اهمیت دارد. او روش خاصی در فقه داشت که به‌دور از تقلید اقوال فقهای پیشین بود. کتاب *مجمع الفوائد و البرهان* از حیث دقت و

۱. حسین بن شهاب‌الدین کرکی (م ۱۰۶۴) از دیگر اخباریان سرسخت ساکن ایران و هندوستان بود. او در رساله‌ی *هدایة الأبرار إلی طریق ائمة الأطهار* (کرکی بی‌تا، ۱۰) می‌نویسد: «و لم یأت بعد العلامة من ینشار إلیه غیر الشهدین و المحقق الشیخ علی بن عبد العال الکرکی و کانوا فی الحقیقة اتباع العلامة و مقلدیه و تلامیذ کتبه.» (تأکید از ماست).

۲. به عنوان نمونه بنگرید به: Abisaab, 2004, 106; Abisaab 1994, 106; Litvak 1990, 33.

اختصار مثال زدنی است. همین روش باعث شد که مقدس، بی توجه به برخی اقوال مشهور، با توجه به وجود روایات، قائل به حکمی خلاف مشهور شود. در این رویکرد، علوم حدیثی و به ویژه علم درایه و رجال برجسته شدند. این امر را شاگردان مقدس به طور جدی دنبال کردند. صاحب معالم (م ۱۰۱۱) کتاب *التحریر الطاووسی* را در رجال و *منتقى الجمال* را در درایه نوشت. او در کتاب اخیر رویکرد سخت گیرانه‌ای نسبت به احادیث اخذ کرد که باعث شد بسیاری از احادیث از دایره اعتبار خارج شوند (خوانساری، ۱۳۹۰: ۵۳/۷).

پیش از صاحب معالم، پدرش شهید ثانی، اولین کتاب شیعی در علم درایه را تصنیف کرد (حر عاملی، بی تا: ۸۶/۱) حسین بن عبد الصمد حارثی (م ۹۸۴) شاگرد شهید ثانی و پدر شیخ بهایی نیز کتابی تحت عنوان *وصول الأخبار إلى اصول الأخبار*، در علم درایه نوشت (افندی، ۱۴۱۰: ۴۹). ملا عبدالله شوشتری (م ۱۰۲۱) که به قول صاحب روضات «در طریق روایت و حدیث مدقق بود» (خوانساری، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۴)، شاگردان زیادی در اصفهان تربیت کرد که از جمله می توان به مجلسی اول اشاره کرد (همان، ۲۳۷). محمد بن علی استرآبادی (م ۱۰۲۸)، استاد محمدامین استرآبادی، از شاگردان مقدس بود که *منهج المقال*، از مهم ترین آثار رجالی متأخر از اوست.

مهم ترین عاملی که خود میرزا امین برای گرایش به اخباری گری ذکر کرده، توصیه‌ای از جانب پدر همسر و استاد رجالی اش میرزا محمد استرآبادی (م ۱۰۲۸) صاحب *رجال* کبیر است: «به فقیر اشاره کردند که احیاء طریقه اخباریین بکن» (استرآبادی بی تا، ۵). خواب هم از جمله مواردی است که در ثبات قدم استرآبادی مؤثر بوده است و در سراسر *فوائد* به خواب‌های خود و دیگران استناد می کند^۱ (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۸۴ و ۸۷ و ۱۰۸ و ۲۸۰ و ۵۳۵).

کمتر از سه دهه پس از کتاب *فوائد*، نورالدین علی موسوی عاملی (م ۱۰۶۸)، نواده شهید ثانی، ردیه‌ای تحت عنوان *الشواهد المکیة فی مداحض حجج الخیالات المدنیة* بر کتاب استرآبادی نوشت و در آن ساحت علما و مجتهدان سلف را از اتهامات استرآبادی

۱. در یکی از خواب‌ها، خداوند خانه رفیعی در بهشت به او داده است. بوستانی را دیده که یک درخت در آن از سایر درخت‌ها بلندتر بوده است. در این میان هانفی بانگ داده است که آن درخت تو هستی و سایر درختان مجتهدان هستند (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۵۳۶).

مبّرآ ساخت. با این حال این کتاب همچون کتاب امین استرآبادی مورد توجه قرار نگرفت و سرنوشت مشابهی نیافت (استرآبادی و عاملی، ۱۴۲۶).

پس از فواتد، جریان اخباری‌گری در ایران، عراق، هندوستان و بحرین توفیقاتی یافت و در قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم اخباریان در تمامی بلاد شیعی حضور داشتند: چهره‌هایی چون ملا عبدالله شوشتری (م ۱۰۲۱) و شاگردش محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰) در اصفهان، حسین بن شهاب‌الدین کرکی (م ۱۰۷۶) در دکن هندوستان، ملا خلیل قزوینی (م ۱۰۸۹) در قزوین، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) در کاشان، ملا محمدطاهر قمی (۱۰۹۸) در قم، سید میرزای جزایری (م ۱۰۹۸) در شیراز، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) در خراسان، سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷) و شیخ سلیمان بحرانی (م ۱۱۲۱) در بحرین، سید نعمت‌الله جزایری شوشتری (م ۱۱۱۲) در بصره و شوشتر، و شیخ عبدالله سماهیجی (م ۱۱۳۵) در بهبهان. (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۵۸).

در میانه قرن یازدهم حبیب‌الله صدر کرکی فرزند سید حسین کرکی، نواده دختری محقق کرکی، که شیخ‌الاسلام شاه صفی بود گفته بود در ایران و عربستان مجتهدی باقی نمانده است^۱ (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱/۱۱۷۲). این سخن، هرچند خالی از اغراق نیست،^۲ اما کثرت اخباریان در آن دوره (شیخ علی کبیر، ۱۴۳۳: ۸۰۹ و ۹۵۶) و قلت اصولیان، و همچنین سخنی که پیش‌تر از مجلسی اول نقل شد، نمایانگر وضعیت فکری قرن یازدهم است. در میان افرادی که تحت عنوان اخباری از آن‌ها ذکر شده، اختلاف آراء فراوان است و این نام‌ها طیفی از عقاید اخباری را از میانه تا رادیکال شامل می‌گیرد. از آنجایی که نسخه استاندارد اخباری‌گری امین استرآبادی، لزوماً مورد قبول همه علمای نزدیک به این جریان نیست، به دشواری می‌توان خط قاطعی برای اخباری دانستن یا ندانستن این علما رسم کرد (زرقی و دیگران، ۱۳۹۳). آنچه قطعاً در مورد این نام‌ها پذیرفته شده است، گرایش‌های حدیثی آن‌هاست. مثلاً مجلسی اول روش خود را طریقه وسطای اخباری و اصولی می‌دانست، (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۴۲) و استاد او ملاعبدالله شوشتری، بیشتر محدث بود

۱. ظاهراً اصل گفته صدر این بوده که مجتهدی در ایران و عراق باقی نمانده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۸)

۲. اصولیانی چون سلطان‌العلماء مازندرانی (م ۱۰۶۴)، فاضل تونی (م ۱۰۷۱)، ملا صالح مازندرانی (م ۱۰۸۶)، محقق سبزواری (م ۱۰۹۰)، محقق خوانساری (م ۱۰۹۸) و محمد بن حسن شیروانی (م ۱۰۹۸) از علمای برجسته‌ی اصولی نیمه دوم این قرن هستند.

تا اخباری (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). با این حال بیشتر چهره‌های نام‌برده براساسی‌ترین وجه اخباری‌گری، یعنی تخطئه اجتهاد یعنی فرایندی که به استخراج حکم ظنی منجر می‌شود تأکید داشتند. مجلسی دوم، هر چند به عنوان محدث شناخته شده است، اما اساساً نمی‌توان او را اخباری خواند. اعتقاد به اصل براءت، پذیرفتن حجیت ظاهر قرآن، پذیرش کفایت ظن شرعی، پذیرش اجماع، تقسیم‌بندی چهارگانه حدیثی، و پذیرش اجتهاد و مأجور بودن مفتی، مهم‌ترین مواردی است که نشان می‌دهد مجلسی دوم گرایش‌های فراوان اصولی داشته است (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۵۱).

۳. عقاید اخباریان

اکنون پس از بیان پاره‌ای از دلایل فراگیر شدن حرکت اخباریان، اجمالاً به مهم‌ترین عقاید اخباریان و تفاوت‌های آن‌ها با اصولیان اشاره می‌کنیم. مبنای ما در این اشاره، کتاب *الفوائد المدنیة* از محمدامین استرآبادی است.^۱

استرآبادی در اولین فایده کتاب، به نقد تقسیم‌بندی مردم به دو دسته مجتهد و مقلد توسط علامه حلی و علمای پس از او پرداخته است (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۳۷). او این تقسیم‌بندی را بر منوال اهل سنت دانسته، نه منهجی که قائل به تمسک به عترت طاهره (ع) است (همان، ۶۱ و ۹۷). از نظر او خداوند درباره هر واقعه‌ای که امت تا روز قیامت به آن محتاج شود حکم معینی دارد. تعداد احکامی که امت به آن نیاز پیدا می‌کند و زمان احتیاج آن‌ها متناهی است، لذا همه این احکام در روایات معصومین (ع) یافت می‌شود (همان: ۷۶).

۱. برخی از نویسندگان با بررسی اختلافات در بیان عقاید اخباریان و اصولیان و بیان مثال‌هایی از اخباریان با گرایش اصولی یا اصولیان با گرایش اخباری، نتیجه گرفته‌اند که ملاک نهایی‌ای برای تعیین اردوگاه اخباری یا اصولی یک فقیه وجود ندارد. (زرقی و دیگران ۱۳۹۳) بدیهی است که اخباری و اصولی طیفی از علما را شامل می‌شود و تعیین جایگاه یک عالم در این طیف بسته به موافقت یا مخالفت او با اهم اختلافات اصولی و اخباری است. این اختلافات در واقع مخرج مشترک مواردی متعددی است که نویسندگانی مانند استرآبادی، حر عاملی، جزائری، سماه‌جی، خوانساری و دیگران بیان کرده‌اند.

به نظر می‌رسد این نتیجه‌گیری از آن‌جا ناشی شده باشد که نویسندگان صرفاً به بررسی کتاب‌هایی پرداخته‌اند که صراحتاً اختلاف میان اصولیان و اخباریان را ذکر کرده‌اند. حال آن‌که کتاب *الفوائد المدنیة* را به این دلیل از بررسی خود خارج کرده‌اند که نویسنده در آن «تحت عنوان فرق اخباری و اصولی مطلبی ذکر نکرده است.» (همان، ۱۱ پانوش ۶) آنچه به اجمال در این بخش از *فوائد* نقل شده، خلاف این ادعا را نشان می‌دهد.

او پرداختن علمای قبل به علم اصول را پاسخی به این سرزنش اهل سنت می‌داند که: نزد شیعیان چیزی جز روایات منقوله نیست، و نه کلام مدون، نه اصول فقه و نه فقه استنباطی ندارند. بدین سان تاریخ انحراف جریان فقهات شیعی را از قدیمین و مفید و مرتضی و طوسی تا شهیدین و کرکی ذکر می‌کند (همان: ۷۷-۷۸). استرآبادی خود را نه مؤسس و بنیادگذار که احیاگر اخباری‌گری می‌داند (استرآبادی، بی تا: ۵) به همین دلیل اولین مدونان مجامع حدیثی شیعی نظیر کلینی و صدوق را نیز اخباری می‌خواند (همان: ۹۱). آنچه مسلم است، تقسیم علمای امامی به اخباری و معتزلی در *ملل و نحل* شهرستانی (م ۵۴۸) و یا به اخباری و اصولی در *نهایه علامه حلی* دیده می‌شود (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۹۷؛ علامه حلی، ۱۴۲۵: ۴۰۳/۳). با این حال میان تقسیم‌بندی کلامی شهرستانی و تقسیم‌بندی اصولی علامه - که صرفاً ناظر به اعتقاد به حجیت خبر واحد است - و اخباری‌گری به معنای خاصی که استرآبادی از آن مراد کرده بود، فاصله زیادی است. (سبحانی، ۱۴۱۸: ۴۳۶-۴۳۷) اخباری‌گری در لسان علامه حلی ناظر به دوره‌ای آغازین از تحول علم فقه است، که کشگران آن، به بیان شیخ طوسی افقی تنگ‌دامنه در مسائل فقه تفریعی و تطبیقی داشتند. (صدر، ۱۳۷۹: ۱۰۳)

تنها مدرک برای به دست آوردن احکام شرعی، از نظر اخباریان، احادیث معصومین (ع) است. استرآبادی برای اثبات این ادعا به احادیث تخطئه فتوای به رأی و قیاس استناد می‌کند (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۹۱). سپس محوری‌ترین ایده‌های اخباری‌گری را مطرح می‌کند: «راه درست در نظر من مذهب گذشتگان اخباری و طریقه آن‌ها است. اما مذهب آن‌ها اینگونه است که برای هر چیزی که امت تا روز قیامت به آن نیازمند بود، دلالت قطعی‌ای به حکم خدا ... وجود دارد... همانا برای ما [برای شناخت] آنچه از احکام شرعی نظری اصلی یا فرعی نمی‌شناسیم، راهی وجود ندارد جز شنیدن از صادقین (ع). و قطعاً استنباط احکام نظری از ظواهر کتاب خدا و ظواهر سنن پیامبر (ص) در مواردی که از اهل ذکر (ع) چیزی در احوال آن قضایا وارد نشده، مُجاز نیست. بلکه در این موارد احتیاط و توقف واجب است. و مجتهد اگر در [تشخیص] احکام خداوند متعال اشتباه کند، به خدا دروغ و افترا بسته و اگر بر صواب باشد، اجری ندارد» (همان: ۱۰۴).

در ادامه بر اختلاف معنای حدیث صحیح میان متقدمین و متأخرین تأکید کرده است. اخبار

صحیح نزد متقدمین اخباری بودند که دربارهٔ صدورشان از معصوم، ولو در شکل تقیه، علم قطعی وجود داشت (همان، ۱۰۹). با وجود این معنی حدیث صحیح در متأخرین (اصولیان) به معنای آن نزد اهل سنت نزدیک شد (همان). استرآبادی چندین بار این ادعا را مطرح کرده است که تمامی احادیث مجامع چهارگانهٔ حدیثی شیعه چون مأخوذ از اصول چهارصدگانه هستند، قطعی الصدور و معتبرند. «قدمای بافضیلت و عالم ما می توانستند در مدتی بیش از سیصد سال به طریق قطع به اخذ احکام به صورت شفاهی یا غیر آن از ائمه علیهم السلام اقدام کنند. و می توانستند وضعیت [صحت] احادیث آن اصول را جویا شوند» (همان، ۱۳۱). ظاهراً خود استرآبادی از استدلال‌های قبلی خود راضی نیست و در طول کتاب چندین بار به همین مطلب بازمی‌گردد و استدلال دیگری مطرح می‌کند (همان: ۱۷۱ و ۱۷۵ و ۱۷۷). وی حتی احتمال سهو و نسیان را هم دربارهٔ روایت کتب اربعه رد می‌کند (همان: ۱۷۸).

وحید بهبهانی مهم‌ترین اختلاف میان مشرب اخباری و اصولی را جواز یا عدم جواز اجتهاد و تقلید در عمل به ظن می‌داندست (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۱۳۱). صاحب روضات، مهم‌ترین این اختلافات را در ۳۰ مورد مطرح کرده است. یکی این اختلافات حصر مردم به مجتهد و مقلد از نظر اصولیان است. از نظر اخباریان، مردم یا معصوم هستند و یا غیر معصوم و غیر معصوم باید به معصوم رجوع کنند. به علاوه اخباریان عمل به ظن اجتهادی را نیز تخطئه می‌کنند و فقط عمل به علمی که از مراجعه به اخبار اهل بیت می‌شود را تأیید می‌کنند (خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۲۷/۱-۱۲۸). اخباریان در مواردی که نصی در اختیار ندارند، اصل را بر احتیاط می‌گذارند در حالی که اصولیان معتقد به اصل برائت و اباحه هستند (همان، ۱۲۹). اصولیان به حجیت ظواهر قرآن قائل‌اند و حتی آن‌را بر ظاهر روایت ترجیح می‌دهند، حال آن‌که اخباریان نه تنها ظاهر قرآن، که ظاهر سنت نبی (ص) را هم حجت نمی‌دانند، مگر در موردی که تفسیری از اهل بیت در آن مورد رسیده باشد (همان: ۱۲۹؛ استرآبادی، ۱۴۲۶: ۱۰۴).

با توجه به بررسی اجمالی کتاب *فوائد*، به نظر می‌رسد مهم‌ترین اختلاف اخباریان و اصولیان، که سایر اختلافات از آن نشأت می‌گیرند، بحث حجیت عقل است. اینکه آیا عقل می‌تواند به عنوان یک منبع در بررسی روایات، اسناد آن‌ها، دلالت آن‌ها و نهایتاً استنباط

حکم از آن‌ها دخالت کند (کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹: ۴-۱۱؛ 156، 1984، Modarressi). در این زمینه اخباری‌خالص، صرفاً به نص روایت استناد می‌کند و به موارد خارج از نص کاری ندارد. حتی قرآن را نیز در محدوده اخبار موجود حجت می‌داند. سایر اختلافات نظیر اصل اباحه، ظن شرعی، قیاس اولویت یا منصوص‌العله، استصحاب، تقسیم‌بندی چهارگانه احادیث و موارد دیگر همگی ذیل حجیت عقل قرار می‌گیرند. تقسیم‌بندی اصولی از مردم به دو دسته مجتهد و مقلد مأخوذ از یک حکم عقلایی است. اخباری مشکلی با رجوع به «رواة احادیث» برای اخذ نص اخبار ندارد، و حتی امین استرآبادی هم به مقبوله عمر بن حنظله استناد می‌کند. با این حال اصولیان می‌گویند مجتهدان عالم‌ترین افراد برای فهم مراد شرع از منابع، از جمله احادیث هستند، و رجوع مقلد به مجتهد، نه از این باب است که مجتهدان نیازی به روایات معصومین ندارند، بلکه از این جهت است که علم به رجال و درایه و ادبیات و غیر آن دارند تا بتوانند از حدیث و سایر منابع به حکم پی ببرند (شیخ علی کبیر، ۱۴۳۳: ۸۱۵).

۴. افول اخباریان

در سال ۱۱۳۵ افغان‌ها اصفهان را فتح کردند و علمایی که پس از این هجوم زنده ماندند، پراکنده شدند. اندیشه‌های اخباری، به دلیل وجود گرایش‌های عقلی در حوزه اصفهان بیش از ایران در عراق همه‌گیر شد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۹). در سه ربع آغازین قرن دوازدهم به چهره صاحب‌مکتبی در فقه امامی برنمی‌خوریم. حکومت نادر شاه در ایران و گرایش‌های سنی‌گرایانه او مجال را برای رشد حوزه‌های علمی ایران باقی نگذاشت. در این زمان عتبات که حوزه علمی آن قدیمی‌تر از حوزه اصفهان بود، به ویژه با حضور فقهای اخباری، مجدداً رونق یافت. بیان علل افول اخباریان، به دشواری علل برآمدن آن‌ها نیست، چرا که اخباری‌گری انحرافی از جریان عقل‌گرای شیعی تلقی می‌شد که لااقل شش سده قدمت داشت و مقتضی‌ای برای ادامه حیات نداشت. به علاوه اخباری‌گری هیچ‌گاه نتوانست به رویکرد غالب همه حوزه‌های علمی مهم عالم تشیع بدل شود. حوزه اصفهان، هرچند با هجوم افغانان تضعیف شد، همچنان اصولی و فلسفی باقی ماند. جبل عامل، میراث‌بر مکتب شهید ثانی بود. در عراق تمرکز اخباری‌گری در کربلا بود.

رویکرد تدریجی علما به علم اصول را می‌توان از نگارش کتب اصولی، یا حواشی نوشته‌شده بر این کتاب‌ها در این سده پیگیری کرد. در اواسط سده یازدهم سید حسین بن رفیع‌الدین مشهور به «سلطان‌العلماء» (۱۰۶۴)، داماد شاه عباس، حاشیه‌ای بر شرح مختصر عضدی و همچنین معالم نوشت (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴: ۵۷/۳). فاضل تونی (م ۱۰۷۱) کتاب وافیه را در فقه و اصول نگاشت که بعد از او این کتاب و شروح آن مورد توجه اصولیانی چون شیخ انصاری قرار گرفت (انصاری، ۱۴۲۲: ۲۴۰/۱ و ۳۶۱ و ۳۸۷ و ۳۹۳). در اواخر این سده، ملا میرزای شیروانی (م ۱۰۹۸)، استاد پدر وحید بهبهانی، آثار رسائل مختلف اصولی و از جمله حاشیه‌ای بر معالم شیخ حسن عاملی نوشت (معلم حبیب‌آبادی ۱۳۶۴ ج ۵، ۳۸۷). ملا محمدصالح مازندرانی (م ۱۰۸۱)، داماد مجلسی اول، شرحی در جوانی و حاشیه‌ای در اواخر عمر بر معالم نوشت (طهرانی ۱۴۳۰: ۷۱/۱؛ خوانساری ۱۳۹۰: ۱۱۹/۴). فرزند او آقا محمدهادی (م ۱۲۲۰) معالم را به فارسی ترجمه کرد (طهرانی ۱۴۳۰ ج ۴، ۱۳۷). سید صدرالدین قمی (زنده در ۱۱۶۸) استاد وحید بهبهانی هم شرحی بر وافیه فاضل تونی نگاشت (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴: ۴۳۱/۴).

مروری بر کتاب‌های تراجم مربوط به قرن دوازدهم نظیر طبقات اعلام الشیعه موسوم به کواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة از (طهرانی ۱۴۳۰)، نجوم‌السماء (کشمیری ۱۳۸۷)، تتمیم أمل‌الآمل (قزوینی ۱۴۰۷) و لؤلؤة البحرین (بحرانی ۱۴۲۹) پرتوی بر وضعیت فکری قرن دوازدهم می‌افکند. عمده علمای مطرح این دوره با واسطه یا بی‌واسطه از مجلسی دوم اجازه روایت داشتند و متأثر مشی حدیثی او بودند. بیشتر آثار علمی در این دوره حول میراث حدیثی، نظیر شرح و حاشیه‌نویسی بر نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه و اصول کافی تدوین شده است. نقش آثار ادبیات عربی هم در این قرن چشم‌گیر است. در این سده شهرهای ایران همچنان میراث صفویان در علوم حدیثی و عقلی-فلسفی را حفظ کرده بودند. مناطقی چون بحرین هم به‌طور مطلق تحت سلطه اخباریان نبود.^۱ در نجف نیز

۱. به عنوان مثال بنگرید به ترجمه‌ی محقق بحرانی (م ۱۱۲۱) که تعلقانی به هر دو طریق اصولی و اخباری داشته است.

کم و بیش آثار اصولی نوشته می‌شد.^۱ در اصفهان میراث اعتدالی - حدیثی علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) و میراث فلسفی آقا حسین (م ۱۰۹۸) و فرزندش آقا جمال خوانساری (م ۱۱۲۵) سد راه اخباری‌گری افراطی شده بود.^۲

در بررسی آثار و احوال علما در این قرن حداقل به دو شخصیت برجسته برمی‌خوریم که همچون مجلسی اول و دوم، طریقه وسطای میان افراط و تفریط را برگزیده بودند: محمد مهدی فتونی (م ۱۱۸۳)، از مشایخ سید محمد مهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲) که شاگرد علامه مجلسی بود. او در کتاب *نتائج الأخبار و نوافج الأزهار* روش خود را میانه بین افراط و تفریط اخباریان و اصولیان می‌داند (طهرانی، ۱۴۰۳: ۴۲/۲۴؛ طهرانی، ۱۴۳۰: ۷۵۶/۹). دیگری شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶)، صاحب ترجمه *لؤلؤة البحرین* و کتاب فقهی *الحدائق الناضرة*. بحرانی در ابتدای امر از اخباریان بوده است و به گفته خود کتاب *المسائل الشیرازیه* را با همین دیدگاه نوشته است. پس از آن با امعان نظر در سخنان علمای اعلام تصمیم بر اغماض نظر از این اختلاف و تلاش بر سد کردن آن می‌گیرد (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۶۷/۱). پس از آن طریقه وسطی اختیار می‌کند که از نظر او این همان طریقه علامه مجلسی بوده است (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶: ۷۵/۷) توضیح صاحب *منتهی المقال* پیرامون «طریقه وسطی»، که پیش از آن مجلسی اول و دوم هم از آن سخن گفته بودند، تأییدی است بر اهمیت علامه مجلسی و مسلک او در میان علمای سده دوازدهم. از این نظر قرن دوازدهم بیش از آن که زیر سایه اخباری‌گری حاد استرآبادی باشد، امتدادی است بر طریقه مجلسی.

۱. بنگرید به ترجمه‌ی ابوالحسن فتونی نباطی عاملی (م ۱۱۳۸) صاحب کتاب *فوائد الغرابة و الدرر النجفیة* در اصول فقه. او از علامه مجلسی و شیخ حر عاملی اجازه روایت داشت. (بحرانی ۱۴۲۹، ۱۰۳-۱۴۰؛ طهرانی ۱۴۳۰ ج ۹، ۱۷۴؛ امین ۱۴۰۶ ج ۷، ۳۴۲) همچنین بنگرید به ترجمه‌ی فقیه اصولی ساکن نجف، محمدجواد بن شرف‌الدین محمد عاملی (م ۱۱۸۳). (امین ۱۴۰۶ ج ۴، ۲۹۵)

۲. آقا محمد اکمل اصفهانی پدر و حیدر بهبهانی از شاگردان علامه مجلسی و دارای اجازه از آقا جمال بود. (طهرانی ۱۴۳۰ ج ۹، ۷۴؛ کشمیری ۱۳۸۷، ۲۱۰) ملا محمد رفیع بن فرخ (یا فرج) گیلانی مشهور به ملا رفیعا (م حدود ۱۱۶۰)، مجتهد اصولی شهر خراسان هم از آقا جمال اجازه داشت و به قول آقا بزرگ «کان مجتهداً صرفاً ینکر طریقه الأخباریین». (طهرانی ۱۴۳۰ ج ۹، ۲۸۴؛ کشمیری ۱۳۸۷، ۲۱۰؛ قزوینی ۱۴۰۷، ۱۵۹) و همچنین بنگرید به ترجمه‌ی بهاء‌الدین سید محمد مختاری (م حدود ۱۱۴۰) دارای حواشی اصولی و فلسفی (طهرانی ۱۴۳۰ ج ۹، ۱۰۷).

شخصیتی که در اواخر سده دوازدهم، هم‌زمان با ریاست شیخ یوسف بحرانی در کربلا، توانست حوزه اصولی را مجدداً رونق بخشد، آقا محمدباقر مشهور به وحید بهبهانی (۱۱۱۷-۱۲۰۵) بود.^۱ وحید در حوزه اصفهان نمو یافت. پدرش شاگرد مجلسی دوم و مادرش نوه پسر ملا صالح مازندرانی، داماد مجلسی اول بود. با هجوم افغانان، به نجف رفت و در آنجا از سید صدرالدین قمی و سید محمدباقر طباطبایی بروجردی (پدر بزرگ سید مهدی بحر العلوم) در علوم نقلی و عقلی استفاده کرد. در اوایل شاگردی سید صدرالدین اندکی متمایل به طریقه اخباریان شد، اما پس از آن به جهت «علو فطرت و استقامت سلیقه» به سلک مجتهدان درآمد. او در عراق به دامادی استادش طباطبایی درآمد. سپس به ایران بازگشت و مدت سی سال ساکن بهبهان شد. در آنجا دختر یکی از تجار معتبر بهبهان را به عقد خود درآورد (کرمانشاهی، ۱۳۷۳: ۱۳۰-۱۳۱). نسبت فامیلی وحید با خاندان مجلسی، و از طرف دیگر پیوند او با خاندان ریشه‌دار سادات طباطبایی و پس از آن تجار بهبهان، بالطبع موقعیت اجتماعی و اقتصادی مناسبی را برای او در ایران و عراق فراهم کرد. وحید در نیمه دوم سده دوازدهم به نجف رفت و مدت کوتاهی ساکن نجف شد. از آن پس به کربلا رفت که در آن زمان زیر سلطه اخباری‌ها بود و ریاست آن با شیخ یوسف بحرانی بود^۲ (سبحانی، ۱۳۸۷: ۳۴۶). کلاس درس او در کربلا شاگردان بحرانی همچون سید بحر العلوم، میرزای قمی، سید علی صاحب ریاض و ملا مهدی نراقی را به خود جذب کرد. وحید بهبهانی در رویارویی با اخباریان و مناظره با بحرانی، شدت عمل و استقامت به خرج داد (قمی، ۱۳۸۵: ۲/۶۶۰). بحرانی، که اخباری‌ای میانه‌رو بود، با او به نیکویی برخورد کرد و زمینه زعامت او را فراهم نمود. مشهور است که وحید به شاگردانش اجازه خواندن نماز پشت سر بحرانی را نمی‌داد، حال آنکه بحرانی چنین اجازه‌ای را به شاگردانش می‌داد. طبق وصیت شیخ یوسف بحرانی، پس از او وحید بهبهانی نماز بر جنازه او خواند و بدین سان زعامت پس از خود را به وحید سپرد. هر چند خواندن نماز اهمیتی در

۱. مقام آقا محمدباقر بهبهانی در فقه به پایه‌ای است که «استاد الكل» یا «آقا» به طور مطلق به او اشاره دارد. (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴: ۵۱؛ تنکابنی بی‌تا، ۲۰۱)

۲. صاحب منتهی‌المقال در بیان وضعیت کربلا در آن سال‌ها می‌نویسد، در آن زمان یکی از اخباریان کربلا کتب فقهای اصولی را با ابر برمی‌داشت. (مازندرانی حائری ۱۴۱۶: ۱۷۸/۶)

تعیین زعیم داشت، اما شخصیت کاریزماتیک و وحید و توانایی علمی او در این زمینه کارساز شد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اخباری‌گری محمدامین استرآبادی، جریانی شیعی بود که علیه جریان مجتهدین اصولی اقامه دعوا کرد و حدود یک و نیم سده، علم اصول فقه و مکتب اجتهادی شیعه را به حاشیه برد. مهم‌ترین شاخص این گرایش رد اجتهاد و تقلید و تمامی لوازم آن است. در اثر مقبول‌افتادن این دیدگاه در ایران و عراق و برخی نقاط دیگر، بازگشت مجددی به آثار حدیثی صورت گرفت. اگر در قرن چهارم و پنجم، محمدون ثلاث کتب اربعه شیعه را تدوین کردند، در قرن یازدهم نیز بار دیگر محمدون ثلاث^۱ به تدوین مجامع و موسوعه‌های حدیثی دست زدند. این بازگشت به حدیث‌گرایی، موجب شکوفایی علوم حدیث، تدوین مجامع روایی، تفاسیر روایی و تبویب مجدد احادیث شد. از طرف دیگر این بازگشت مزایایی هم برای جریان عقل‌گرا، برای مستحکم‌تر کردن پایه‌های علم اصول داشت (سبحانی، ۱۳۸۷: ۳۳۸-۳۳۹؛ جنانی ۱۳۷۴: ۵۵-۵۶).

در طول قرن یازدهم و نیمه نخست قرن دوازدهم به فقیه صاحب سبکی برنمی‌خوریم، هرچند مطالعه تراجم نشان می‌دهد فقهای اصولی همچنان در شهرهای ایران و حتی عراق حضور داشتند و به تربیت شاگردان خود مشغول بودند. حرکت اخباری‌گری محمدامین استرآبادی با شعار زدودن گرایش‌های سنی‌گرایانه از فقه شیعی به نقد مکتب اجتهادی علامه حلی و اتباع او اقدام کرد. مُجدد بهبهانی، در ترمیم و بازسازی اصول فقه شیعی به این شبهات پاسخ داد و تلاش کرد تا با تدوین مجدد اصول عملیه، اصول فقه جدیدی دراندازد. او که در دهه‌های پایانی سده دوازدهم، به کربلا سفر کرد، با استقبالی که شیخ یوسف بحرانی از او به عمل آورد، مورد توجه شاگردان بحرانی قرار گرفت. توانایی اقناع وحید در کنار سرسختی او در مبارزه با اخباری‌گری و همچنین رواداری شیخ یوسف بحرانی باعث شد که بسیاری از شاگردان بحرانی به وحید متمایل شوند. وصلت بهبهانی با دو خاندان صاحب نفوذ و نسبت فامیلی او با مجلسی اول، بر نفوذ او افزود. نهایتاً وصیت

۱. نام سه شخصیت مهم این دوران یعنی شیخ حر عاملی، علامه مجلسی و ملا محسن فیض کاشانی، محمد بود.

بحرانی به اقامه نماز توسط بهبهانی بر پیکرش وصیتی کارساز بود تا زعامت دینی پس از بحرانی به بهبهانی برسد.

منابع و مأخذ

- أسترآبادی، محمدامین و عاملی، سید نورالدین (۱۴۲۶). **الفوائد المدنية والشواهد المکیة**. به تحقیق رحمت الله رحمتی اراکی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- أسترآبادی، محمدامین. **دانشنامه شاهي**. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. قفسه ۳۰۷۲. شماره ۷۷۹۴۸.
- أفندی، میرزا عبدالله. **تعليقة أمل الأمل** (۱۴۱۰ق). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). **دين و دولت در ايران: نقش علما در دوره قاجار**. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- أمين، سید محسن. **اعیان الشيعة** (۱۴۰۶ق). ۱۱ جلد. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- انصاری، حسن (۱۳۹۵). **تشیع امامی در بستر تحول**. دفتر یکم. تهران: ماهی.
- أنصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۲ق). **فرائد الأصول**. ۴ جلد. به تحقیق لجنة التحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۲۹ق). **لؤلؤة البحرين في إجازات وتراجم رجال الحديث**. به تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم. منامة: مكتبة فخرأوى.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). **حدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**. ۲۵ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بهبهانی، محمدباقر وحید (۱۴۱۵ق). **الفوائد الحائرية**. قم: مجمع الفكر الإسلامی.
- بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۰). **اخبار یگري (تاریخ و عقاید)**. قم: دارالحدیث.
- تنکابنی، محمد. **قصص العلماء (بی تا)**. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۴). **ادوار فقه و کیفیت بیان آن**. تهران: کیهان.
- جعفریان، رسول (تحقیق و تصحیح) (۱۳۹۱). **دو رساله از شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری: رساله المسائل والأجوبة و**

- کشف الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء.** تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۵). **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا پایان قرن نهم هجری**، دو جلد (چاپ اول با تجدید نظر و اضافات)، تهران: علم.
- _____ (۱۳۷۹). **صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست**. سه جلد. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۹۲) (چاپ اول ۱۳۶۰). **تشیع و مشروطیت در ایران**. تهران: امیرکبیر، چ پنجم.
- الحر العاملی، محمد بن حسن (بی تا). **أهل الأمل فی علماء جبل عامل**. دو جلد. بغداد: مکتبة الاندلس.
- خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰ ق). **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**. ۸ جلد. تهران: مطبعة حیدریه.
- دارابی، محمد بن محمد (۱۴۱۸ ق). **مقامات السالکین**، در: **غنا، موسیقی**. به کوشش رضا مختاری و محمدرضا نعمتی. جلد ۱. قم: مرصاد.
- زرقي، موسی و صابری، حسین، «بازکاوی ملاک تقسیم فقها به اخباریان و اصولیان»، **مطالعات اسلامی: فقه و اصول**، سال چهل و ششم. شماره پیاپی ۹۸، صص ۹۷-۱۲۲، پاییز ۱۳۹۳.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۷). **تاریخ فقه و فقه‌های امامیه**. ترجمه حسن جلالی. تهران: دانشگاه امام صادق.
- _____ (۱۴۱۸ ق). **موسوعة طبقات الفقهاء: المقدمة، الفقه الإسلامي منابعه و أدواره**. قم: موسسه امام صادق.
- شیخ علی کبیر، علی بن محمد بن حسن (۱۴۳۳)، **الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور**، تهران: مرکز العالی للعلوم و الثقافة الاسلامیة.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۷۹). **المنال الجديدة للأصول: غایة الفكر**. قم: کنگره شهید صدر.
- طهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳ ق). **الذریعة إلی تصانیف الشریعة**، ۲۵ جلد، بیروت: دارالأضواء، چ ۲.

- _____، **طبقات اعلام الشيعة** (۱۴۰۳ق). ۱۷ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵). **نهاية الوصول إلى علم الأصول**، ۵ جلد، قم: مؤسسه الإمام الصادق.
- قزوینی، جودت (۱۴۲۶ق). **المرجعية الدينية العليا عند الشيعة الأمامية**، بیروت: دار الرافدين.
- _____، **«الحركة الإخبارية وحقيقة الصراع الأصولي وتكفير الاحسائي»**، مجلة الفكر الجديد، شماره ۱، صص ۸۳-۹۲، ۱۴۱۲ق.
- قزوینی، عبدالنبی بن محمدتقی (۱۴۰۷ق). **تنمیه أمل الآمل**. به تحقیق سید احمد حسینی اشکوری. قم: خیام.
- قمی، شیخ عباس. **الفوائد الرضویه: سرگذشت عالمان شیعه** (۱۳۸۵). ۲ جلد، به تحقیق ناصر باقری بیدهندی. قم: بوستان کتاب.
- کاشف الغطاء، جعفر (۱۳۱۹ق). **حق المبین فی تصویب المجتهدین وتخطئة الأخباریین**. چاپ سنگی. تهران: به کوشش احمد الشیرازی.
- کرکی، حسین بن شهاب الدین (بی تا). **هدایة الأبرار الی طریق ائمة الأطهار**. به کوشش رؤوف جمال الدین. نجف.
- کرمانشاهی، آقا احمد بن محمد علی (۱۳۷۳). **مرآت الاحوال جهان نما**. جلد ۱. قم: انصاریان.
- کشمیری، محمد علی، **نجوم السماء فی تراجم العلماء: شرح حال علمای قرن های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم**. (۱۳۸۷) (۱۳۸۲). تهران: چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوم.
- مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، **منتهی المقال فی احوال الرجال** (۱۴۱۶ق). ۷ جلد، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- مجلسی، محمدتقی، **لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه** (۱۴۱۴ق). جلد ۱، قم: اسماعیلیان.
- _____، **روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه** (۱۴۰۶ق). به تحقیق سید حسین موسوی و دیگران، جلد ۱. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۷۴). **ریحانة الأدب**. ۸ جلد. تهران: خیام.

- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۸). *مقدمه‌ای بر فقه شیعه: کلیات و کتاب‌شناسی*. ترجمه محمد آصف فکرت. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹) (۱۳۶۶). *۵۵ گفتار*. تهران: صدرا. چاپ ۱۶.

Archived documents

- Abisaab, Rula. *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire*, New York: I. B. Tauris. p. 106; 2004. Abisaab, Rula Jurdi. *The Ulama of Jabal 'Amil in Safavid Iran, 1501-1736: Marginality. Migration and Social Change*. Iranian Studies, Vol: 27, No. 1/4, Religion and Society in Islamic Iran during the Pre-Modern Era. Pp: 103-122; 1994.
- Al-'Afandī M'A. *Ta'liqat 'Amal al-'Āmil*. Qum: Public Library of Hadrat Āyatullah al-'Uzmā Mar'ashī Nadjafī; 1990. Al-Bahrānī YA. *Ḥadā'iq Al-Nadīrat Fī Ahkām Al-'Iṭrat Al-Tahīrat*, 25 vols. Qum: Daftar 'Intishārāt 'Islāmī; 1985.
- Al-'Anṣārī M MA. *Farā'id Al-'Uṣūl*. 4 vols. ed. by Lujnat Al-Taḥqīq Turāth Al-Shaikh Al-'A'zam, Qum: Majma' Al-Fikr Al-'Islāmī; 2001.
- Al-Bahrānī, Yusuf b. *Aḥmad, Lu'lu'at Al-Baḥrayn Fī 'Ijāzāt Wa Tarāji Rijāl Al-Ḥadīth*, ed. by Sayyid Muḥammad Ṣādiq Baḥrul'ulūm, Manāmat: Maktabat Fakhrāwī, 2008.
- Al-Bihbahānī MBW. *Al-Fawā'id Al-Ḥā'irīyyat*. Qum: Majma' Al-Fikr A-'Islāmī; 1994.
- Algar H. *Dīn wa Dawlat dar 'Irān: Naqshī 'Ulamā dar Dawrah Qādjār*, Translated by Abulkāsim Sirrī. Tehrān: Tūs; 1990.
- Al-Ḥillī Ḥ Y. *Nihāyat Al-Wuṣūl 'Ilā 'Ilm Al-'Uṣūl*. 5 vols, Qum, Mu'assisa Al-'Imām Al-Ṣādiq, 1425 ah.
- Al-Ḥur Al-'Āmilī M Ḥ. *'Amal Al-'Āmil Fī 'Ulamā' Djabal 'Āmil*. 2 vols, Baḡhdād: Maktabat Al-'Andulus, n.d.
- Al-Khwānsārī M B. *Rawḍāt al-Djannāt Fī Ahwāl Al-'Ulamā' Wa Al-Sādāt*. 8 vols. Tehrān: Maṭba'ah Ḥaydariyyah, 1390 ah.
- Al-Madjlīsī MT. *Lawāmi' Ṣāhibkarānī Al-Muṣhtahar Bisharḥ Al-Fakīh*, vol. 1, Qum: 'Ismā'īliyyān, 1993.
- _____. *Rawḍat Al-Muttaḳīn fī Sharḥ Man Lā Yaḥḍaruh Al-Fakīh*, ed. by Sayyid Ḥusayn Mūsawī, et. al., vol. 1, Qum: Mu'assisa Farhangī 'Islāmī Kūshānpūr, 1986.
- Al-Māzandarānī Ḥa'irī M'I. Muntahā *Al-Maḳāl Fī Ahwāl Al-Ridjāl*, 7 vols, Qum: Mu'assisa 'Āl Al-Bayt ('Alayhim Al-Salām) Li'ihyā' Al-Turāth, 1995.
- Al-Qazwīnī Dī. Al-Mardja'iyyat Al-Dīnīyyat Al-'Ulyā 'Inda Al-Shī'at Al-'Imamīyyat, Beyrūt: Dār Al-Rāfidīn, 2005.
- _____. *Al-Ḥarikat Al-'Akhbārīyyat wa Haḳīqat Al-'Sīrā' Al-'Uṣūlī Wa Takfīr Al-'Inṣā'ī*. Madjalla Al-Fikr Al-Djadīd, No. 1, pp. 83-92, 1991.
- Al-Qazwīnī, 'A MT. *Tatmīm 'Amal Al-'Āmil*. ed. by Sayyid Aḥmad Husaynī Eshkewarī, Qum, Khayyām; 1987.
- Al-Ṣadr, Al-Sayyid M B. *Al-Ma'ālim Al-Djadīdat Lil'usūl: Ghāyat Al-Fikr*. Qum: Kungirih Shahīd Ṣadr, 2000.

- Al-Subḥānī Dj. *Mawsū'at Ṭabaḳāt al-Fuḳahā'*: *al-Muqaddima Al-Fiqh Al-Islāmī Manābi'ih Wa 'Adwārih*. Qum: Mu'assisa Al-'Imām Al-Sādiq, 1418 ah.
- Al-Tihrānī Ā B. *Al-Dhari'at 'Ilā Taṣānīf Al-Shari'at*. 25 vols. Beyrūt: Dār Al-Aḍwā', 1403 ah.
- _____. *Ṭabaḳāt 'Alām Al-Shī'at*. 17 vols. Beyrūt: Dār Ihyā' Al-Turāth Al-'Arabī, 14030 ah.
- 'Amīn S M. *'A'yān Al-shī'at*. 11 vols. Beyrūt: Dār Al-Ta'āruf Lilmaṭbū'āt; 1986.
- Anṣārī Ḥ. *Tashayu' 'Imāmī Dar Bastar Taḥawwul*. vol. 1, Tehran: Māhī; 2016.
- 'Astarābadī M A. *Dānišnāma Shāhī*. Library of Islamic Consultative Assembly: Manuscript. Sec. 3072. No. 77948; (n.d).
- 'Astarābadī M A, Al-'Āmilī N A. *al-Fawā'id al-Madanīyyat wa al-Shawahid al-Makkīyyat*. Edited by: Raḥmatullah Raḥmatī Arākī. Qum: Dījāmi'a Mudarrisīn Ḥawzah 'ilmīyyah Qum; 2005.
- Bihishtī 'I. *'Akhbārīgarī (Tārīkh wa Aqa'id)*. Qum: Dār Al-Ḥadīth, 2011.
- Cole. J. *Shi'i Clerics in Iraq and Iran, 1722-1780*: The Akhbari-Usuli Conflict Reconsidered, Iranian Studies, No 18, pp. 3-34; 1985.
- Dārābī MM. *Maḳāmāt Al-Sālikīn dar Ghinā, Mūsīqī*, ed. by Riḍā Mukhtārī and Muḥammad Riḍā Ni'matī, vol. 1, Qum: Mirṣād, 1997.
- Dījannātī M'I. *'Adwār Fiqh wa Kayfīyyat Bayān 'Ān*. Tehrān: Kayhān, 1995.
- Ḥā'irī 'A. *Tashayyu' wa Mashrūfīyyat dar 'Irān*. Tehrān: Amīr Kabīr; 2013.
- Ja'farīyān R. *Du Risālah 'az Shaykh Dīja'far Kāshif al-Ghiṭā' 'Alayhi Mīrẓā Muḥammad 'Akhbārī*. Tehrān: Kitābkhānih Mūzīh wa Markaz 'Asnād Maḳjilis Shūrā 'Islāmī, 2012.
- _____. *Tārīkh Tashayyu' dar 'Irān 'az 'Āghāz Tā Pāyān Ḳarn Nuhum Hidjri*, 2 vols. Tehrān: 'Ilm, 2015.
- Karakī Ḥ Sh Al-Dīn. *Hidāyat Al-'Abrār 'Ilā Ṭarīqī 'A'immat Al-'Aṭhār*. ed. by Ta'ūf Jamāl Al-Dīn, Najaf, n.d.
- Kāshif Al-Ghiṭā Dj. *Ḥaḳ Al-Mubīn fī Taṣwīb Al-Mudjtahidīn wa Takhtā'at Al-'Akhbārīyyīn*. Lithography, Tehrān: Aḥmad Al-Shīrāzī, 1901.
- Kirmānshāhī, 'Ā A M 'A. *Mir'āt Al-Aḥwāl Dījāhān Numā*, vol. 1, Qum: 'Anṣāriyān, 1994.
- Kishmīrī M 'A. *Nudjūm Al-Samā' fī Tarādjīm Al-'Ulamā: Sharḥ Ḥāl 'Ulamāyi Ḳarnhāyi Yāzdahum Dawāzdahum wa Sīzdahum*. Tehrān: Čāp wa Naṣhr Baynulmilal, 2008.
- Litvak, Meir, *Continuity and Change in the Ulama Population of Najaf and Karbala, 1791—1904: A Socio-Demographic Study*, Iranian Studies, No. 23, pp. 31-60; 1990.
- Mudarrisi. Hossein. *Rationalism and Traditionalism in Shi'i Jurisprudence: A Preliminary Survey*, *Studia Islamica*. No. 59, pp. 141-158; 1984.
- Mudarrisi Ṭabāṭabā'ī, Ḥ. *Muḳaddimah 'ī Bar Fiqh Shi'ah: Kulīyyat wa Kitābshināsī*. tr. by Muḥammad 'Āshif Fikrat, Mashhad: 'Āstān Quds Raḍawī, 1989.

- Mudarris Tabrīzī M' A. *Rayhānat Al-'Adab*. 8 vols, Tehrān: Khayyām, 1995.
- Muṭahharī M. *Dah Guftār*. Tehrān: Ṣadrā, 2000.
- Qumī Sh 'A. *Al-Fawā'id Al-Raḍawīyyat: Sargudhasht 'Ālimān Shī'ah*, 2 Vols, ed. by Nāṣir Bākirī Bīdhindī, Qum: Būstān Kitāb, 2006.
- Shaykh 'Ali Kabīr, 'A M. *Al-Dur Al-Manthūr min Al-Ma'thūr wa Ghayr Al-Ma'thūr*. Tehrān: Al-Markaz Al-'Ālī Lil'ulūm wa Al-Thiḳāfat Al-'Islāmīyyah, 1433.
- Subḥanī Dī. *Tārīkh Fiqh wa Fuḳahāyi 'Imāmīyyah*. Translated by: Ḥasan Djalālī, Tehrān: Dānishgāh 'Imām Ṣādiq, 2008.
- Tunikābunī M. *Ḳīṣaṣ Al-'Ulamā'*. Tehrān: Kitābfurūshī 'Islāmīyyah, n.d
- Zarḳī M, Ṣāberī, H. *An Exploration into the Criterion for Dividing the Jurists into 'Akhbārī and 'Uṣūlī*, *Journal of Fiqh and Uṣūl*. 46 (3), 97-122, 2014.